

## «عروسی گوسفندان»: تاریخچهٔ یک جشن کهن ایرانی

چندی پیش در یک متن قدیم ارمنی که رساله ای ست در معانی و بیان از قرن پنجم میلادی، به اصطلاح xoy-t'oghowt'ean zarm بر خوردم که احتمالاً به معنای فرزند نامشروع است و دور نیست که، در مقام ناسزاگویی، تقریباً معادل «حرامزاده» یا «تخم سگ» به کار می رفته است. جالب این جاست که معنای تحت اللفظی آن بره ای ست که در نتیجهٔ رها کردن گوسفندان در میان گلهٔ میش به دنیا آمده باشد. جزء نخست این اصطلاح، xoy-t'oghowt'iwn «رها کردن قوچ»، از سوی نگارنده به جای xoy-goghowt'iwn «دزدیدن قوچ» (که در متن فاقد معنی روشن است و از معماهای فقه اللغة ارمنی باقی مانده است) بر اساس داده های ایران شناسی اصلاح شده است.

نگارنده بر آن است که xoy-t'oghowt'iwn ترجمهٔ یک واژهٔ ایرانی ست که باید به احتمال قوی نام یک آیین یا جشن باستانی باشد. بنا بر این فرض، اولین اصطلاحی که به خاطر می آید gušn-hilišnih در پهلوی ست که شواهدی نیز در متون موجود دارد. این اصطلاح ترکیبی ست از واژهٔ gušn «قوچ، گوسفند نر» (قس: guhn «خایهٔ مرد و گاو و گوسفند» در کردی) و hilišnih که مشتق از فعل hištan (هشتن / رها کردن) است (از پسوند -ih اسم معنی می ساختند). صورت ایرانی باستان این ترکیب را باید \*waršni-hrdanu- بازسازی نمود که شواهدی نیز در اوستا دارد: varšni-haršta- به معنی صفتی

«رها کردن گوسفندان نر»<sup>۲</sup>.

بدین ترتیب xoy-t'oghowt'iwn در زبان ارمنی و gušn-hilišnih در پهلوی نام یک پدیده فرهنگی گله داری در ایران و کشورهای حیطه فرهنگی ایران من جمله ارمنستان بوده است که با رها کردن گوسفندان نر میان گوسفندان ماده برای جفتگیری صورت می گرفته است. ولی در ارمنستان بعد از ورود مسیحیت این اصطلاح بار منفی به خود گرفته و به معنی «حرامزاده» به کار می رود.

در واقع جفتگیری فصلی گوسفندان - غالباً در اوایل پائیز - با جفت کردن گوسفندان نر و ماده ای که تا بستان جدا گانه چرانده می شدند یکی از سنن بسیار کهن اقوام کوچ نشین و دامپرور ایرانی بوده است. جشن «ایاثریما» (Ayāthrima) در ایران قدیم در ماههای شهریور و مهر برگزار می شد، زمانی که گله ها از مراتع ییلاقی برمی گشتند. در این جشن که در اصل از رسوم قبایل دامپرور بوده است جفتگیری گوسفندان نر و ماده انجام می گرفت.<sup>۳</sup>

در دوره ایرانی میانه این جشن که gušn-hilišnih نام داشته احتمالاً از وجه اخلاقی و تا اندازه ای دینی نیز برخوردار بوده است. ویراز صالح قهرمان داستان «ارتا ویرازنامک» که یکی از متون مهم زردشتی ست در بهشت با روانهای شبانانی روبه رومی شود که «به موقع گوسفندان نر را (برای جفتگیری) رها کرده اند و از آنها مراقبت تام به عمل آورده اند»<sup>۴</sup> (gusn pat gah i xves apar hist ut datiha pahrext. ...).

این رسم کهن به سان جشن موسمی اکنون نیز در میان یزیدیان کرد زبان رایج است. یزیدیان این جشن را «بران بردان» (barān bardān) می نامند که با gušn-hilišnih در پهلوی و xoy-t'oghowt'iwn در ارمنی همخوانی کامل دارد. «بران» در کردی «گوسفند» است و «بردان» حالت مصدری از فعل «رها کردن، آزاد نمودن». «بران بردان» در نیمه اول پائیز جشن گرفته می شود. یگانه شرح این جشن در کتاب «شبان کرد» نوشته Arabē Šamō به صورت ذیل آمده است:

... pištirē a'ydā barān-bardān tē. Ži vēfā, ži har kasī bētir k'ēfā šivān ū yā dūšivānān tē. Di vē r'ōžēdā k'ārē wān xilās diva ū k'irīya xwa yā hāvīnē ži āxēn xwa distīnin. R'ōžā barān-bardānē mī dixin gōvakē bi t'anē ū barānēd t'ōvē, ku li hāvīnē ži wān judā dičēr'īyān, bardidin nāv wān. Usā dikin ku li bihārē gišk di jārakēdā bizin.

Gāvā barān bardidin nāv mīyān, kurd t'ifingā bardidin, čāvā šāhīnatā

ziwājā mīyēn xway dikin. Wē r'ōžē hā xwarinēd r'angarang čēdikin, xalqē dia'zmīnin, gāzī balangāzā dikin ū ži wānr'ā xwarin didin. Kačēd jivān dazmālēd xwa ži sarē xwa dikin ū wān dāvēžin stuyēd barānēd hēžātir, ū xōrt ži dičīn dazmālēd kačēd, ku hizdikin ū dixwāzin, distīnin ū dir'avīnin. Dē ū bāv bābā xwa didin k'ā k'īžān xōrt dazmālēd kačā wān distīna. Bi vī āwāyī dizānin, ku kačā wān li hāvīnē bi xōrtēr'ā li hav hātīya ū di dilē wēdā haya ku wī bistīna. Agar dē ū bāv r'āzī dibin, nīšānā wān tē birinē ū pištī damakē ži dawātā wān čēdiba.

ترجمه:

... سپس عید «بران بردان» می آید، و این به ویژه شادی بزرگی ست برای چوپانان و یاوران چوپانان (dusivanan) زیرا که در آن روز مرارت آنان به سر می رسد و اجرت کار خود را در تابستان از اربابان خود می گیرند. روز «بران بردان» میشها را درون طویله ای می کنند و قوچهای مخصوص باروری را که در تابستان جدا می چریدند، میانشان رها می نمایند. چنین می کنند که همگی در بهار همزمان بزایند. همان گاه که قوچها را در میان میشها می اندازند، گردها تفنگ شلیک می کنند به عنوان این که عروسی گوسفندانشان است. در آن روز خوراکیهای رنگارنگ می پزند. و مردم و (به خصوص) فقرا را دعوت می کنند و از آنان پذیرایی می نمایند. دختران جوان روسری خود را باز می کنند و آن را (به انتخاب خود) به گردن قویترین گوسفند نر می بندند، و پسران جوان می روند و دستمال دختری را که دوست دارند می ربایند و می گریزند. پدر و مادر (دختر) دنبال آن هستند که ببینند کدام جوان دستمال دخترشان را ربوده است و بدین سان در می یابند که دخترشان در تابستان با جوانی به هم آمده و بر آن است که با وی ازدواج کند. اگر پدر و مادر دختر مایل باشند به زودی (بعد از خواستگاری) نشان می برند و چندی نگذشته که کار به ازدواج می کشد.<sup>۵</sup>

به طوری که می بینیم این جشن آشکارا با عقاید باروری وابسته است و به ویژه عناصر «جادوی محبت» و پرستش آلت ذکور (که به خصوص در صحنه بستن روسری به گردن قوچ نمایان است) را در آن می توان یافت. به رغم فقدان اشارات ویژه تاریخی می توان گفت که در مراحل اولیه این آیین همبستری مرد و زن نیز در همان جا صورت می گرفته است (قیاس شود با اصطلاح لاتینی coitus in agro). جالب آن است که در مناطق

روستایی ارمنستان ماه اکتبر هم اکنون نیز ghoci amis یعنی «ماه قوچ» نامیده می شود. بدین ترتیب آیین رها کردن گوسفندان در میان مادگان یکی دیگر از جشنهای اصیل و بسیار کهن ایرانی است که خاص اقوام کوچ نشین و دامپرور بوده است. در پایان نکته ای دیگر نیز لازم به گفتن است: آثاری که از این رسم در حال حاضر میان ایلات و عشایر ترک دیده می شود به رغم نظرات مؤلفین ترک، بدون تردید باز یک عنصر ایرانی در فرهنگ ترکان است و ریشه آن چنان که دیدیم در ایران زمین نهفته است. بخش ایران شناسی، دانشگاه دولتی ایروان؛ مرکز ایران شناسی قفقاز، ارمنستان

## منابع:

- 1- Garnik Asatrian, "Tracing back an old animal-breeding custom in Ancient Armenia." *Iran & Caucasus*, Vol. 2 (1998), pp. 63-65.
- 2- Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904, p.1381.
- 3- Stig Wikander, "Ein Fest bei den Kurden und im Avesta," *Orientalia suecana*, IX (1960), pp. 7-10.
- 4- *Artā Wirāz Nāmag: The Iranian "Divina Commedia." Text, Translation, Commentaries, etc.*, by F. Vahman, London, 1986; text 18.14-19.
- 5- Arabē Šamō (Arab Shamilov), *Šivānē kurd*, Beyruth, s.a., pp. 28 et sq.